



فرہنگ معاصر

# سیر الملوک نظام الملک

ابوعلی حسن بن علی طوسی

محمد استعلامی

## راهنمای بخش‌ها

هفت	پیشگفتار
۳	مقدمه اوّل: بازشناسی و نقد و تحلیل
۲۳	مقدمه دوّم: درباره متن و ویرایش آن
۳۱	آغاز متن
	نیمه اوّل
۳۹	فصل اوّل: در گردش روزگار و مدح ملک‌شاه سلجوقی
۴۴	فصل دوّم: در شناخت نعمت پروردگار
۴۷	فصل سوّم: در مظالم نشستن و دادگری
۶۰	فصل چهارم: کارگزاران و وزیران و غلامان
۷۵	فصل پنجم: درباره اقطاعات
۸۹	فصل ششم: درباره قاضی، خطیب و محتسب
۹۷	فصل هفتم: پرسیدن از کار عامل و قاضی و...
۱۱۶	فصل هشتم: پرسیدن از کار دین
۱۲۱	فصل نهم: مشرفان
۱۲۲	فصل دهم: صاحب‌خبران و مُنهبان
۱۳۵	فصل یازدهم: درباره فرمان‌های پادشاه
۱۳۹	فصل دوازدهم: فرستادن غلامان از درگاه
۱۴۰	فصل سیزدهم: فرستادن جاسوسان
۱۵۹	فصل چهاردهم: فرستادن پیک
۱۶۰	فصل پانزدهم: احتیاط در اجرای فرمان‌ها
۱۶۱	فصل شانزدهم: وکیل خاصّ پادشاه
۱۶۲	فصل هفدهم: ندیمان و نزدیکان پادشاه
۱۶۶	فصل هجدهم: مشورت با دانایان و پیران
۱۶۸	فصل نوزدهم: مُفردان، گارد مخصوص
۱۷۰	فصل بیستم: سلاح‌های مُرّصع

۱۷۱	فصل بیست و یکم: رسولان و سفیران
۱۷۸	فصل بیست و دوّم: آماده کردن علف در منزلها
۱۸۰	فصل بیست و سوّم: اطلاع از اموال سرداران و لشکر
۱۸۲	فصل بیست و چهارم: لشکر از اقوام مختلف
۱۸۴	فصل بیست و پنجم: نوا به معنی گروگان
۱۸۵	فصل بیست و ششم: غلامان ترکمان
۱۸۶	فصل بیست و هفتم: نظم دربار و مراجعان
۲۰۸	فصل بیست و هشتم: ترتیب بار دادن
۲۱۰	فصل بیست و نهم: مجلس شراب
۲۱۳	فصل سی ام: ایستادن خدمتگاران در حضور شاه
۲۱۴	فصل سی و یکم: تجمل و سلاح و...
۲۱۵	فصل سی و دوّم: نیازهای لشکر و خدمتگزاران
۲۱۶	فصل سی و سوّم: عتاب کردن یا نکردن با بزرگان
۲۱۹	فصل سی و چهارم: پاسبانان و نوبتیان
۲۲۰	فصل سی و پنجم: سفره و پذیرایی
۲۲۵	فصل سی و ششم: حق‌گزاری از شایستگان
۲۲۸	فصل سی و هفتم: اقطاعات و احوال رعیت
۲۲۹	فصل سی و هشتم: احتیاط، و شتاب نکردن
۲۳۲	فصل سی و نهم: امیرِ حَرَس و چوب‌داران

نیمه دوّم

۲۴۱	فصل چهل: بخشودن، رسم و راه‌کارها، لقب‌ها
۲۷۰	فصل چهل و یکم: عاملان، فرمانداران، و نگهداری شایستگان
۲۹۹	فصل چهل و دوّم: زنان دربار و زیردستان
۳۱۱	فصل چهل و سوّم: بدمذهبان
۳۱۵	فصل چهل و چهارم: مزدک
۳۳۸	فصل چهل و پنجم: سنباد گبر و خُرّم‌دینان
۳۴۱	فصل چهل و ششم: قرمطیان و باطنیان
۳۷۵	فصل چهل و هفتم: خُرّم‌دینان اصفهان و آذربایجان
۳۸۶	فصل چهل و هشتم: خزانه و دخل و خرج پادشاهی
۳۸۹	فصل چهل و نهم: پاسخ دادن به مُتظلمان
۳۹۳	فصل پنجاهم: حساب دخل و خرج ولایت‌ها

## مقدمه اول: بازشناسی و نقد و تحلیل

اگر از من بپرسید که پس از سالیانی کار روی تذکرة الاولیاء عطار و مثنوی مولانا و دیوان حافظ، چرا به سراغ سیرالملوک خواجه طوسی رفته‌ام؟ — کاری چنین متفاوت؟ — باید بگویم که برای خود من هم در آغاز این یک پرسش بوده است، و وقتی که روی آن فکر کردم، دیدم که شاید گفتنی‌های ناگفته‌یی دربارهٔ این کتاب هست که ضرورت کار تازه‌یی را روی آن به ذهن من آورده است. این مسؤلیت ملی و فرهنگی، در واقع همیشه پایهٔ کارهایی بوده که من به صورت تصحیح متن یا نقد و تحلیل آثار گذشتگان به بازار کتاب فرستاده‌ام. نزدیک به نیم قرن با شور و شوق روی این کتاب‌ها کار کردن، همواره با این اعتقاد راسخ همراه بوده است، که ما پژوهشگران و استادان زبان و ادب و فرهنگ ایران وظیفهٔ اصلی‌مان این است که متنِ درستِ این کتاب‌ها را به دست خواستاران آنها بدهیم، و درست خواندن و درست فهمیدن هر کتاب را، با زبانی ساده بیاموزیم و آسان کنیم. دربارهٔ سیرالملوک نظام‌الملک با وجود چاپ‌های متفاوتی که از آن عرضه شده، هنوز سخن‌های گفتنی بسیار است، و یکی از آن گفتنی‌ها این است که نام این کتاب را پژوهشگر فرانسوی شارل شفر Charles Schefer که آن را نخستین بار در پاریس به چاپ رسانده، «سیاست‌نامه» گذاشته، و پس از او، چاپ‌های دیگر این کتاب که در ایران انتشار یافته، بیشتر عنوان «سیاست‌نامه» داشته، اما سیاست در زبان و در زمان



## فصل اول

اندر احوال گردش روزگار و مدح خداوند عالم تَبَّتْ اللهُ مُلْكَهُ<sup>۱</sup>

ایزد تعالی اندر هر عصری و روزگاری یکی را از میان خلق برگزیند و او را به هنرهای پادشاهانه ستوده و آراسته گرداند و مصالح جهان و آرام بندگان بدو بازبندد<sup>۲</sup> و در فساد و آشوب و فتنه را بدو بسته گرداند و هیبت و حشمت او در دلها و چشم خلائق بگستراند تا مردمان اندر عدل او روزگار می‌گذرانند و ایمن همی باشند و بقای دولت او می‌خواهند.

و چون — وَالْعِيَاذُ بِاللَّهِ — از بندگان عِصْيَانِ و استخفافی بر شریعت و یا تقصیری اندر طاعت و فرمانهای حق تعالی پدید آید و خواهد که بدیشان عقوبتی رساند و پاداشِ کردارِ ایشان را بچشانند — خدای عَزَّوَجَلَّ ما را چنین روزگار ننماید و از چنین مُدْبِرِی<sup>۳</sup> دور دارد — هر آینه از شومی عِصْيَانِ، خشم و خذلانِ حق تعالی بدان مردمان دررسد، پادشاهی نیک از میان ایشان برود<sup>۴</sup> و شمشیرهای مختلف کشیده شود

---

۱. خداوند عالم در اینجا ملک‌شاه است، و معنی عبارت دعا این است که خدا پادشاهی او را پایدار کند. این فصل اوّل، در واقع مقدّمه نظام‌الملک بر کتاب است. در زیرنویس آغاز متن نوشتیم که آن سرآغاز نوشته محمد ناسخ است و دست‌نویس‌های معتبر کتاب هم آن را تأیید می‌کند.

۲. یعنی به قدرت او مربوط می‌کند.

۳. مُدْبِر یعنی بخت‌برگشته، و نظر به همان عاصیان و گنه‌کاران است.

۴. یعنی کیفر آنها همین است که فرمانروای خوب را از دست می‌دهند.

و خونها ریخته آید و هر که را دست قوی تر، هر چه خواهد همی کند، تا آن گناهکاران همه اندر میان فتنه‌ها و خون‌ریزش هلاک شوند و جهان از ایشان خالی و صافی شود، و از جهت شومی این گناهکاران، بسیاری از بی‌گناه در آن فتنه نیز هلاک شوند و مثال این چنان است که چون آتش اندر نیستان افتد، هر چه خشک باشد پاک<sup>۱</sup> بسوزد و از جهت مجاورت خشک، بسیار نیز از تر<sup>۲</sup> سوخته آید.

پس از بندگان، یکی را که به تقدیر ایزدی سعادت و دولتی حاصل شود، او را حق تعالی، برزنده او اقبال ارزانی دارد و عقل و دانش دهد که او بدان عقل و دانش، زیردستان خویش را هر یک بر اندازه خویش بدارد و هر یکی را بر قدر او مرتبتی و محلی نهد و خدمتگاران و کسان ایشان را از میان مردمان<sup>۳</sup> برگزیند، و هر یکی را از ایشان پایگاهی و منزلتی دهد و در کفایت مهمات دینی و دنیاوی بر ایشان اعتماد کند. و رعایا را، آن که راه طاعت سپرند و به کار خویش مشغول باشند از رنجها آسوده دارد تا در سایه عدل او به راحت روزگار می‌گذرانند. و باز اگر از کسی از خدمتگاران و گماشتگان ناشایستگی و درازدستی پدید آید، اگر به تأدیبی و پندی و مالشی ادب گیرد و از خواب غفلت بیدار شود، او را بر آن کار بدارد و اگر بیداری نیابد، هیچ ابقا نکند، او را به کسی دیگر که شایسته باشد بدل کند. و از رعایا، کسانی که ایشان حق نعمت نشناسند و قدر ایمنی و راحت ندانند و به دل خیانتی اندیشند و تمرّدی نمایند و پای از اندازه خویش بیرون نهند، بر اندازه گناه با ایشان خطاب کند<sup>۴</sup> و ایشان را به مقدار جرم مالش فرماید، و باز دامن

۱. پاک یعنی به تمامی.

۲. خشک و تر یعنی بد و خوب.

۳. یعنی همکاران آنها را از مردم عادی انتخاب می‌کند.

۴. خطاب در اینجا یعنی توبیخ و سرزنش.

عفو بر گناه ایشان پوشد و از سر آن در گذرد. و دیگر آنچه به عمارت جهان پیوندد از بیرون آوردن کاریزها و کندن جویهای معروف<sup>۱</sup> و پولها کردن بر گذار آبهای عظیم<sup>۲</sup> و آبادان کردن دیه‌ها و مزرعه‌ها و بر آوردن حصارها و ساختن شهرهای نو و بر آوردن بناهای رفیع و نشست گاه‌های بدیع به جای آورد<sup>۳</sup> و بر شاهراه‌ها، رباطها فرماید کردن<sup>۴</sup>، و مدرسه‌ها از جهت طالب علمان<sup>۵</sup>، تا آن نام او را همیشه بماند و ثواب آن مصالح بدان جهان او را حاصل بود و دعا‌های به خیر او را پیوسته شود.

و چون تقدیر ایزد تعالی چنان بود که این روزگار تاریخ روزگارهای گذشته گردد<sup>۶</sup> و طراز کردارهای ملوک پیشین شود<sup>۷</sup> و خلاق را سعادت و به ارزانی دارد که پیش از ایشان دیگری را نداشته است، خداوند عالم شاهنشاه اعظم را از دو اصل بزرگوار، که پادشاهی و پیش‌روی در خاندان ایشان بود و پدر بر پدر همچنین تا افراسیاب بزرگ<sup>۸</sup>، پدید آورد و او را به کرامتها و بزرگیها که ملوک جهان از آن خالی بودند آراسته گردانید. پس آنچه بدان حاجت باشد ملوک را — از دیدار خوب و خوی نیکو<sup>۹</sup> و عدل و مردانگی و دلیری، و سواری و دانش و به کار بستن انواع

۱. جوی‌هایی که برای مردم و کار زراعت مفید باشد، در جهت کار خیر.

۲. یعنی ساختن پل بر روی رودخانه‌های بزرگ.

۳. به جای آوردن به معنی به انجام رساندن، مربوط است به عبارت «آنچه به عمارت جهان پیوندد» در سطرهای بالاتر.

۴. ساختن کاروانسرا برای اقامت مسافران.

۵. مدرسه ساختن، نه در شاهراه‌ها، در شهرها، کاری که نظام‌الملک خود پیشگام آن بوده است.

۶. یعنی در برابر تاریخ روزگاران گذشته، این دوره جلوه بیشتری داشته باشد.

۷. طراز حاشیه زینتی لباس است، و در اینجا یعنی کاری که جلوه تاریخی پیدا می‌کند.

۸. ترکمانان سلجوقی خود را از نسل تورانیان دوره اساطیری می‌دانسته‌اند. پیشروی، ظاهراً به معنای استعداد پیشرفت به کار رفته است.

۹. ملکشاه سلجوقی به روایت بعضی از معاصران (!) بلند بالا و خوش سیما بوده است.